



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه ۴	تاریخ	۱۴۰۳/۰۶/۲۸
عنوان ۱	خبر واحد			
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد			
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد			
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب			
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ			
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم وصف			

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بیان شد که چند تقریب برای افاده مفهوم در آیه نبأ بر اساس مفهوم شرط وجود دارد. تقریب اول، تقریب صاحب معالم بود که فرمودند مفهوم آیه می شود: «ان لم یجئکم فاسق نبأ» که دارای دو حصه است: اینکه عادل خبری بیاورد و اینکه هیچ کس خبری نیاورد. حصه دوم، سالبه به انتفاع موضوع است؛ لذا حصه اول متعین خواهد شد که افاده حجیت خبر واحد را دارد.

همچنین بیان شد که مرحوم شیخ بر این تقریب و بر کل استدلال به آیه نبأ بر اساس مفهوم شرط اشکال می کنند و می فرمایند شرط در اینجا، مسوق برای بیان موضوع است و اگر شرط منتفی شود، موضوع جزاء نیز منتفی می شود؛ در حالی که هنگامی جمله شرطیه، افاده مفهوم می کند که با انتفای شرط، موضوع جزاء باقی بماند که در این صورت، نفی حکم بر آن موضوع بار می شود. در مورد آیه نیز موضوع، «نبأ الفاسق» است؛ لذا هنگامی که شرط منتفی شود و «نبأ الفاسق»ی وجود نداشت، دیگر «فلا تبینوا»، سالبه به انتفاع موضوع است.

بیان شد که محقق عراقی، بر این اشکال شیخ پاسخ می دهند و می فرمایند موضوع حکم در اینجا، «نبأ الفاسق» نیست که با منتفی شدن شرط، موضوع از بین برود؛ بلکه موضوع، مطلق النبأ است؛ لذا اگر این نبأ را فاسق بیاورد، تبیین لازم است و مفهوم این می شود که اگر آن خبر را فاسق نیاورد، تبیین لازم نیست؛ یعنی چنین می شود: «النبأ إن جائکم به الفاسق، فتبینوا» و «النبأ إن لم یجئکم به الفاسق، فلا تبینوا» و این «ان لم یجئکم به الفاسق»، دو حصه دارد: یکی اینکه هیچ خبری نیاید که این حصه سالبه به انتفاع موضوع است و حصه دیگر این است که فاسق خبر نیاورد، اما عادل خبر بیاورد، که این حصه، مفید است و حجیت خبر را اثبات می کند.

تقریب دوم، تقریبی بود که ما بیان کردیم و گفتیم تقریب درستی است.

تقریب سوم: تقریب مرحوم آخوند رحمته الله علیه

تقریب سوم، تقریبی است که مرحوم آخوند بیان می کنند. بیان مرحوم آخوند، دو بخش دارد؛ بخشی از آن، کلام شیخ را رد می کند و بخش دیگر آن، تقریب خود ایشان را اثبات می کند.

ایشان می فرمایند سالبه در آیه، سالبه به انتفای موضوع نیست - چنان که شیخ فرمودند -؛ بلکه سالبه به انتفای محمول است و سالبه به انتفای محمول، افاده حجیت خبر دارد.

توضیح اینکه مرحوم آخوند نیز معتقد است اشتباه مرحوم شیخ در این است که موضوع حکم در آیه را «نبأ الفاسق» شمرده اند و موضوع را در شرط ادغام کردند؛ لذا مفهوم، سالبه به انتفای موضوع می شد؛ در حالی که موضوع، این نیست؛ بلکه موضوع، «النبأ المجيء به» است و شرط، «إن كان الجائي به فاسقاً» است؛ لذا چنین می شود: «النبأ المجيء به إن كان الجائي به فاسقاً فتبينوا» و «إن لم يكن جائي به فاسقاً فلا تبينوا».

دیگر در این صورت، این مفهوم، دو حصه - ای که در فرض قبل وجود داشت - نیز نخواهد داشت؛ چرا که فرض آمدن خبر (جائی به) در اینجا وجود دارد و هنگامی که جائی، فاسق نبود، عادل خواهد بود^۱. بنابراین آنچه در اینجا سلب می شود، محمول (تبینوا) است؛ موضوع باقی است؛ در نتیجه حجیت خبر اثبات خواهد شد؛ زیرا با اینکه خبر عادل علم آور نیست، می فرماید نیاز به تبیین ندارد و می توانید بدون تبیین به آن عمل کنید.

به این دلیل مرحوم آخوند قید «مجی به» - یعنی «خبر آمده» - را داخل در موضوع دانستند که دیگر نیاز به آن دو حصه نباشد و مفهوم، به صورت مستقیم بر حجیت خبر عادل دلالت کند.

عبارت مرحوم آخوند چنین است:

«قال الله تبارك وتعالى ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ ويمكن تقريب الاستدلال بها من وجوه أظهرها أنه من جهة مفهوم الشرط وأن تعليق الحكم بإيجاب التبين عن النبأ الذي جيء به على كون الجائي به الفاسق يقتضي انتفاء^۲ عند انتفائه^۳.

۱. [در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] البته ما در مباحث فقهی گفته ایم که با مجرد عدم الفسق، عدالت ثابت نمی شود؛ لذا مثلاً بالغی که تازه بالغ شده است و مرتکب فسق هم نشده است و نمی توان گفت ملکه عدالت برای او حاصل شده است؛ مگر اینکه مدتی عمل کند و بعد بتوان گفت که ملکه عدالت دارد. ملکه در عدالت، شرط در عدالت است؛ اما در اینجا نمی خواهیم وارد بحث فقهی شویم و بحث کنیم که آیا بین فسق و عدل، چیزی وجود دارد یا خیر. فرض مرحوم آخوند این است که بین فسق و عدل، واسطه ای نیست و اگر فاسق نبود، عادل خواهد بود.

۲. یعنی: انتفای ایجاب تبیین.

۳. یعنی: انتفای اینکه جائی به (آورنده خبر) فاسق باشد.

ولا يخفى أنه على هذا التقرير لا يرد أن الشرط في القضية لبيان تحقق الموضوع فلا مفهوم له أو مفهومه السالبة بانتفاء الموضوع فافهم^۱.

نعم لو كان الشرط هو نفس تحقق النبأ و مجيء الفاسق به^۲، كانت القضية الشرطية مسوقة لبيان تحقق الموضوع...^۳.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «فافهم»، اشاره به این است که چرا شما دو گونه تعبیر کردید و در یک مورد گفتید در این آیه، جمله شرطیه، مسوق برای تحقق موضوع است و در مورد دیگر گفتید مفهوم در این آیه، سالبه به انتفای موضوع است؟ به این جهت سالبه به انتفای موضوع است که شرط، مسوق برای بیان موضوع است. به عبارت دیگر، نتیجه مسوق بودن شرط برای بیان موضوع، این می شود که موضوع در شرط گنجانیده شده است و در این صورت اگر شرط منتفی شود، موضوع هم منتفی می شود؛ مانند «ان رزقت ولداً فاختنه».

۲. یعنی اگر شرط، «نبأ الفاسق» باشد و مجيء الفاسق را قید نبأ قرار دادید؛

۳. کفایة الاصول؛ ج ۲، ص ۶۹ و ۷۰.